آشنایی زدایی در دیوان اقبال لاهوری

محمّد امیر مشهدی (عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان)

اسحاق ماندگاری[1] (دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان)

چکیده

آشنایی زدایی یکی از مفاهیم مطرح در نظریهٔ فرمالیست های روس است. به نظر شکلوفسکی هنر، ادراک حسی ما را دوباره سامان می‌دهد و در این مسیر قاعده های آشنا و ساختارهای به ظاهر ماندگار واقعیت را دگرگون می‌کند. هنر عادت هایمان را تغییر می‌دهد و هر چیز آشنا را به چشم ما بیگانه می‌گند. از این جهت جهان و به تبع آن هنر می‌بایست دوباره کشف شود. اقبال لاهوری از جمله شاعرانی است که با زبانی کهن با جهان جدید برخورد کرده و به کشف و شناخت آن پرداخته است. اقبال با توجه به زمینه و زمانهٔ ظهورش برای بیان تفکّرات و احساسات خود ناچار بوده است که از زبان هنجارین فارسی فاصله بگیرد که این مسئله باعث آشنایی زدایی در شعر او شده است. این مقاله به گوشه‌هایی از این آشنایی زدایی در شعر اقبال پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: فرمالیسم، آشنایی زدایی، اقبال لاهوری، هنجارگریزی

[1] esmondegari@gmail.com

Created with Print2PDF. To remove this line, buy a license at: http://www.software602.com/

پیشینهٔ تحقیق:

دربارهٔ آشنایی زدایی مقالات و پایان نامه‌های بسیاری کار شده است که می‌توان از آن‌ها به آشنایی زدایی و هنجارگریزی نحوی در اشعار فروغ فرخزاد به قلم فاطمه مدرّسی و فرّخ غنی دل، آشنایی زدایی در شعر فروغ فرخزاد از الناز ملکی، هنجارگریزی نحوی در اشعار نیما یوشیج از دکتر ابوالقاسم قوام، آشنایی زدایی در مقالات شمس از احمد منچولی، بررسی کارکردهای هنجارگریزی در شعر معاصر (با تکیه بر شعر سپهری و شاملو) از دکتر مسعود روحانی، آشنایی زدایی و هنجارگریزی نحوی در هفت پیکر نظامی از دکتر فیروز فاضلی، فرمالیسم در تاریخ بیهقی از ثریّا مصلحی، آشنایی زدایی در اشعار قیصر امین پور از فرّخ پارسا و ... نام برد. امّا تا کنون مقاله و کتابی به بررسی هنجارگریزی و آشنایی زدایی در دیوان اقبال لاهوری کار نشده است و این مقاله از این منظر تازه و بی پیشینه می‌باشد.

مقدّمه:

آشنایی زدایی یکی از اصطلاحات مهم قرن بیستم در حوزهٔ نقد ادبی است که یکی از فرمالیست‌های روسی به نام اشکلوفسکی برای اوّلین بار آن را مطرح ساخت. فرمالیست‌ها بر این باور بودند که گاه به علّت تکرار و خودکار شدن زبان و به تبع آن جهان درک درستی از دیدن پدیده‌های پیرامون خود به دست نمی‌آوریم، امّا اگر چیزی را برای اوّلین بار یا از ابعاد نو و تازه تماشا کنیم توجّه ما را به سوی خود جلب می‌کند. زبان شاعران نیز از فرط تکرار ساحت‌های شاعرانه، آن ساحت‌ها را برای ما عادی می‌سازند. برای فراروی و عبور از این تکرار و عادت نیاز است که شاعران و هنرمندان عادات زبانی را بر هم بزنند. این بر هم زدن که فرمالیست‌ها آن را آشنایی زدایی و هنجارگریزی می‌نامند به طُرق متفاوتی انجام می‌گیرد.

در این مقاله به برخی از این تکنیک‌ها در اشعار اقبال لاهوری پرداخته می‌شود که به وسیلهٔ آن توانسته است اشعار خود را از عادت و خودکاری زبان رهایی بخشد و با این روش توجّه ما را به ساحت‌های گوناگونی از زبان و جهان معطوف ساخته است.

آشنایی زدایی:

آشنایی زدایی از اساسی‌ترین مفاهیم مطرح شده در نظریهٔ فرمالیست‌های روس است.

هر نوع‌آوری در هنر و ادبیات آشنایی زدایی است که حد و مرز ندارد و نیز امری نسبی است که با توجه به مخاطب ناآشنا و بدیع یا معمولی و مکرّر می‌یابد. در آشنایی زدایی، شاعر، تصاویر، فرم‌ها و موتیف‌های تکراری را به گونه‌ای با زبان شعر خود زنده می‌کند که در ذهن مخاطب امری غریب و بدیع جلوه می‌کند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۰۴). این اصطلاح را نخستین بار اشکلوفسکی در

Created with Print2PDF. To remove this line, buy a license at: http://www.software602.com/

مقالهٔ «هنر همچون شگرد» مطرح کرد و سپس یاکوبسن و تنیانوف از این مفهوم با عنوان «بیگانه سازی» یاد کردند. از نگاه فرمالیست‌ها کار هنر رساندن صدای امواج به گوش ساحل‌نشینان است (همان؛ ۹۹). این کار تنها از طریق عادت زدایی انجام می-شود. آنچه را که تکراری و غیر فعّال شده است را با شگرد و تمهیدی از نو فعّال کرده که جلب توجه کند. شاعر باید بتواند به وسیلهٔ شگردها و آشنایی زدایی کردن از پدیده‌های تکراری دیدی جدید و غیر فرسوده به مخاطب بدهد. پیش از این از تمهیداتی سخن به میان آمد که فرمالیست‌ها معتقد بودند که با تأکید و تکیه بر آن‌ها اثری به اثری ادبی تبدیل می‌شود. مانند مجازهای بیان شاعرانه، حسّامیزی،کاربرد واژگان کهن و ... . می‌توان همهٔ این‌ها را در ذیل عنوان آشنایی زدایی (Defamilization) جمع کرد.

آشنایی زدایی می‌تواند از طریق همهٔ عناصر انجام شود و موجب لذّت هنری شود. آشنایی زدایی در متن شامل شگردهایی می‌شود که با برجسته‌سازی رابطهٔ مستقیم دارند و معمولاً با نوعی «هنجار گریزی» همراه هستند که در دو دستهٔ زبانشناختی و موسیقیایی جای می‌گیرند و ویژگی‌های زبانی و موسیقیایی و بلاغی و بیانی را در خود جای می‌دهند. «البته در نوع هنجار گریزی سبب آشنایی زدایی نیست، بلکه آن قسم که زبان را ناآشنا و غریب می‌سازد و مخاطب را به تأمل بیشتر وامی‌دارد و لذّت درک ادبی او را فزونی می‌بخشد یا به عبارت دیگر فراهنجاریی که امکانات دیگر معناشناسانه و حسّی یک اثر را بیازماید و یا بیافریند، موجب آشنایی زدایی نمی‌شود.» (احمدی، ۱۳۷۷: ۴۸).

برجسته‌سازی:

برجسته‌سازی، فرآیندی آگاهانه است و شاعر کلمات را با دقّت در صورتی تازه در کنار هم می‌چیند. او پیش از آنکه به محتوا توجه داشته باشد به گزینش و ترکیب کلمات توجه می‌کند و سعی می‌کند تا با اسلوب بیانی خاص خود به عوامل برجسته‌ساز دست یابد. «زمان»، امری خودکار و روان است و توجه انسان را به چیزی جلب نمی‌کند و انسان را به درنگ کردن بر جزیی وانمی‌دارد امّا لغات، واژه‌ها و عبارت‌های غیر منتظره و برجسته‌سازی در زبان عادی و خودکار وقفه ایجاد می‌کند و خواننده را به تأمّل وامی‌دارد و توجّه او را از موضوع به سوی تکنیک‌های زبانی و بیانی جلب می‌کند به گونه‌ای که می‌توان گفت مهم‌ترین کارکرد زبان شاعرانه ویران کردن زبان معیار و درهم‌ریختگی آن است» (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۲۱) . «به عقیدهٔ لیچ زبانشناس برجسته‌سازی به دو شکل امکان‌پذیر است:

۱- قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان خودکار افزوده شود (هنجار افزایی)

۲- نسبت به قواعد حاکم بر زبان خودکار انحراف صورت پذیرد (هنجار گریزی) » (فرضی، ۱۳۸۹: ۱۲۵۵)

Created with Print2PDF. To remove this line, buy a license at: http://www.software602.com/

با این شگردها شاعر به هنجارهای خودکار شدهٔ زبان که دیگر قادر به انتقال زیبایی و شگفتی نیستند پایان می‌دهد و با برجسته-سازی و آشنایی زدایی فضایی نو مقابل خواننده ایجاد می‌کند.

اما باید توجه داشت که هر نوع هنجارگریزی عامل برجستگی و آشنایی زدایی نمی‌شود؛ بلکه باید از سه ویژگی: نقشمند، هدفمند و جهتمند بودن برخوردار باشد. «برای توسعهٔ زمانی در اصل جمال شناسیک و اصل رسانگی و ایصال لازم است. اصل جمال شناسیک، رعایت زیبایی کلام و اصل ایصال و رسانگی دریافت احساس گوینده است به طوری که مخاطب در حد منطق شعر، احساس گوینده را دریابد. (نک: موسیقی شعر، ۱۳۷۳: ۴۶)

آشنایی زدایی معنایی:

هنجارگریزی معنایی:

انعطاف‌پذیرترین سطح زبان برای هنجارگریزی را می‌توان حوزهٔ معنا دانست که بیشتر از دیگر سطوح زبان برای برجسته‌سازی استفاده می‌شود و دلیل آن هم وسعت و انعطاف این حوزه از سطح زبان است. بنابراین صنایع ادبی . آرایه‌هایی از قبیل استعاره، مجاز، کنایه، تشخیص، تشبیه ، پارادوکس، حسّامیزی و ... که در چارچوب بدیع و بیان و معانی مطرح می‌شوند، اغلب در قالب هنجارگریزی معنایی قابل بررسی هستند. «هنجارگریزی معنایی عامل اصلی شعرآفرینی است. این هنجارگریزی معنایی، نشانه‌های زبانی را به کلی از قید مدلول‌های آشنا و پذیرفته شده در نقش ارجاعی جدا می‌کند و به دال‌ها، استقلال نشانه شناختی می‌دهد و معنا را برای همیشه به تعویق می‌اندازد.» (سجودی، ۱۳۸۷: ۲۳).

به تعویق انداختن معنا را می‌توان برجسته سازی و آشنایی زدایی از طریق فرایند هنجارگریزی معنایی دانست. چرا که در این فرایند ذهن مخاطب به سوی معنایی که در اختیار او قرار داده نشده است جلب می‌شود و کشف آن شگفتی و زیبایی می‌آفریند. اما باید دانست که این نوع هنجارگریزی نباید تا به آن حد پیش رود که ذهن مخاطب با زحمت بسیار معنا را دریابد و یا اصلاً درنیابد. به عبارتی شاعر می‌بایست اصل ایصال یا رسانگی را رعایت کند.

تشبیه:

تشبیه کشف همانندی دو چیز در خصوصیتی مشترک است. شاعر با خلّاقیت خویش بین دو چیز که تشابهی ندارند صفتی مشترک پیدا می‌کند و آن دو را در آن ویژگی همانند می‌کند. این کشف معانی و ظرایف نهفته در پدیده‌ها را آشکار می‌کند و موجب جلب

Created with Print2PDF. To remove this line, buy a license at: http://www.software602.com/

توجّه و شگفتی می‌شود. امّا باید دانست که تشبیهات تکراری از ارزش ادبی شعر می‌کاهند. به طوری که بعد از گذر سالیان استفاده از همان تشبیه با همان خصوصیت مشترک دیگر موجب شگفتی نخواهد بود. شاعر با تشبیهی تازه نگاهی تازه به مخاطب می‌دهد.

- در چمن جز دانهٔ اشکم نکشت تار افغانم به پود باغ رشت (همان، ۳۷)

تحلیل: دانهٔ اشک و تار افغان و پود باغ تشبیه اضافی هستند. در این بیت دانهٔ اشک که قابل کشت است تصویر تازه‌ای است که موجب لذّت هنری می‌شود.

- محفل رامشگری بر هر زدم زخمه بر تار رگ عالم زدم (همان، ۳۷)

تحلیل: «تار رگ» اضافهٔ تشبیهی است که در آن رگ به سیم‌های ساز تشبیه شده است که می‌توان بر آن زخمه زد. امّا آن‌چه این بیت را زیباتر می‌کند آن است که در ترکیب «تار رگ عالم» صفت تشخیص نیز نهفته است. عالم مانند موجود جانداری است که دارای رگ و پی هست و همچنین کلیت معنایی که در مصراع دوم با این ترکیبات ادا می‌شود. یعنی هر آن‌چه خواستم در جهان انجام دادم.

- قلزم باران چو شبنم بی خروش شبنم من مثل یم طوفان به دوش (همان، ۳۸)

تحلیل: در این بیت دو تشبیه وجود دارد که با درآمیختگی با اغراق به بیت زیبایی بسیاری بخشیده است. قلزم باران در بی خروشی به شبنم تشبیه شده است. امّا شبنم شاعر در طوفان به دوشی به دریا همانند شده است که منجر به صفت طرد و عکس شده است.

- چشم اهل ذوق را مردم شوم چون صدا در گوش عالم گم شوم (همان، ۳۹)

تحلیل: تشبیه «خود» به صدا، تشبیه بدیعی است که وجه شبه آن گم شدن در گوش عالم است.

- تا به کِی چون غنچه می‌باشی خموش نکهت خود را چو گُل ارزان فروش (همان)

تحلیل: تشبیه به غنچه تشبیه تازه‌ای نیست امّا وجه شبه خاموشی تازه است که زیباست. همچنین صفت ارزان فروش برای گل بسیار بسیار بدیع است.

استعاره:

Created with Print2PDF. To remove this line, buy a license at: http://www.software602.com/

استعاره را می‌توان خلاصه شدهٔ تشبیه دانست. امّا همین فشردگی باعث می‌شود که ذهن مخاطب برای کشف معنا و تصویری که استعاره می‌آفریند فعّال‌تر شود. «اساس استعاره بر جایگزینی هویت عاریه‌ای به جای هویت حقیقی پدیده و همانندسازی موقّتی استوار است و بلاغت استفاده در این است که صورت تازه‌ای را در خیال مخاطب نقش می‌زند که گیرایی آن صورت، تشبیه پنهان و پوشیده در دل کلام را از یاد می‌برد.» (عرفان، ۱۳۸۵: ۱۹۸)

- باغبان زور کلامم آزمود مصرعی کارید و شمشیری درود (همان، ۳۷)

تحلیل: شمشیر استعاره از شعر و دیوان شاعر است که بُرنده و تیز است. همچنین مصراع به دانه‌ای تشبیه شده است که قابل کشت است.

- حرکت اعصاب گردون دیده‌ام در رگ مه گردش خون دیده‌ام (همان، ۴۰)

تحلیل: گردون به موجود زنده‌ای دارای اعصاب تشبیه شده است که استعارهٔ مکنیه است و همچنین رگ دارد که هر دوی استعاره-ها تازه به نظر می‌رسند.

- شاه رمز آگاه شد محو نماز خیمه بر زد در حقیقت از مجاز (همان، ۸۷)

تحلیل: مجاز استعاره از دنیا است.

- سبزه از اشک سحر شوییده‌ای از سرود اب جو خوابیده‌ای (همان، ۹۶)

تحلیل: اشک سحر استعاره از شبنم صبحگاهی است. استعارهٔ مکنیه تشابه خانوادگی با آرایهٔ تشخیص دارد. گویی صبح زنی است که گریه می‌کند.

- کوکبی از چشم او گردید و ریخت بر سر مژگان دمی تابید و ریخت

تحلیل: کوکب استعاره از اشک است.

- ذکر نام تو گران خیز است و لنگ تهمت گل بست بر پرواز رنگ (همان، ۱۰۴)

تحلیل: پرواز رنگ استعاره مکنیه است. رنگ مانند پرنده‌ای است که پرواز می‌کند. این استعاره هنگامی زیباتر جلوه می‌کند که بیت بعد از این بیت را نیز ببینیم.

Created with Print2PDF. To remove this line, buy a license at: http://www.software602.com/

تناقض (paradox) :

تناقض آرایه‌ای است که باعث ایجاد تصویر می‌شود. امّا این تصاویر به لحاظ منطقی همدیگر را نفی می‌کنند. این مسئله باعث کاهش نفوذ زبان قراردادی و بهنجار در شعر می‌شود. این نوع زبان شعری خواننده را در تلاطم درک مفهوم و معنا به دام می‌اندازد. اگر این آرایه به لحاظ منطقی عیب به حساب می‌آید، به لحاظ هنری باعث کشف زیبایی و تعمّق خواننده می‌گردد که به شگفتی دچار شده است.

- خاک من روشن تر از جام من است محرم از نازادهای عالم است (همان، ۲۷)

تحلیل: «خاک روشن» ترکیب متناقضی است. خاک چه در عالم واقع و چه در صنعت ادب فارسی به تیرگی شهره است.

- تار و پود کسوت او آتش است اصل او یک دانهٔ گردنکش است (همان، ۴۲)

تحلیل: آتش و تار و پود لباس در یک جا جمع نمی‌شوند. امّا انگار چیزی وجود دارد که تار و پود لباس او از جنس آتش است که تصویر زیبایی خلق شده است.

- گفت سِرّ زندگی در مردن است شمع را صد جلوه از افسردن است (همان، ۵۰)

تحلیل: زندگی را در مرگ یافتن و جلوه را در افسردن دیدن کلامی متناقض است که از روند خود کار زبان را کُند کرده است.

- پوشش عریانی مردان زن است حسن دلجو عشق را پیراهن است (همان، ۱۱۲)

تحلیل: پوشش عریانی عبارت متناقضی است که ذهن را درگیر می‌کند. شاید اخوان ثالث این ترکیب را دیده بود که در توصیف باغ پاییزی سروده بود: جامه‌اش شولای عریانی ....

- با چنین زور جنون پاس گریبان داشتم در جنون از خود نرفتن کار هر دیوانه نیست (همان، ۱۳۴)

تحلیل: جنون از خود به در رفتن است. در جنون از خود نرفتن عبارت متناقضی است.

- چراغ لاله اندر دشت و صحرا شود روشن تر از باد بهاران (همان، ۱۳۷)

Created with Print2PDF. To remove this line, buy a license at: http://www.software602.com/

تحلیل: باد خاموش کنندهٔ چراغ است امّا چراغ لاله (ایهام) از باد بهاد روشن تر است.

- برون ز انجمنی در میان انجمنی به خلوت‌اند ولی آن‌چنان که با همه‌اند (همان، ۱۴۷)

تحلیل: هر مصراع دارای تناقضی جداگانه‌اند که در مفهوم با یکدیگر مرتبط‌اند.

کنایه:

از آنجا که کنایه تصویرسازی است می‌توان آن را جزئی از هنجارگریزی معنایی به شمار آورد. کنایه نیز با فشرده‌گویی و خلاصه-گویی که دارد توان حمل بار معنایی بسیار در واژگانی اندک را دارد که این امر باعث ایجاد زیبایی و فعالیت ذهن می‌شود که خود در نهایت برجسته‌سازی زبان و آشنایی زدایی است.

- اعتبار کوه بخشند کاه را قوّت شیران دهد روباه را (همان، ۳۹)

تحلیل: در این بیت شاعر به شیوهٔ زیبایی از ضرب‌المثل کوه را به کاه بخشیدن استفاده کرده است. بدین طریق که ضرب‌المثل آمده به معنای چیز بزرگ و با ارزشی را در قبال چیز کوچکی بخشیدن است. امّا اقبال لاهوری از این ضرب‌المثل منظور دیگری بیان می‌کند. با توجّه به ابیات پیشین، اقبال در این بیت می‌گوید: ساقیا آن شرابی را بیاور که به کاه ارزش و اعتبار کوه را می‌دهد و ضعیف را قوی و شجاع می‌کند.

- خیز و در جامم شراب ناب ریز بر شب اندیشه‌ام مهتاب ریز (همان)

تحلیل: مهتاب ریختن کنایه از روشن کردن است که استفاده از آن بی سابقه می‌نماید.

- چشم اهل ذوق را مردم شوم چون صدا در گوش عالم گم شوم (همان)

تحلیل: مصراع اوّل کنایه است از: قرار گرفتن در مرکز حلقهٔ اهل ذوق و همچنین بصیرت دادن به اهل ذوق.

- بر جگر هنگامهٔ محشر بزن شیشه بر سر دیده بر نشتر بزن (همان)

تحلیل: هر سه جملهٔ این بیت، سه کنایه‌ای است که در یک معنی به کار رفته‌اند: قدرت خود ویرانگری پیدا کردن.

- سنگ شو آیینهٔ اندیشه را بر سر بازار بشکن شیشه را (همان، ۴۰)

Created with Print2PDF. To remove this line, buy a license at: http://www.software602.com/

تحلیل: شیشه در بازار شکستن کنایه‌ای است به همان معنای تشت کسی را از بام انداختن و رسوا کردن. امّا زیبایی استفاده از این کنایه در تناسبی است که در مصراع قبل و با اضافهٔ تشبیهی «آیینهٔ اندیشه» برقرار شده است.

- فکر من از جلوه‌اش مسحور گشت خامهٔ من شاخ نخل طور گشت (همان، ۴۱)

تحلیل: مصراع دوم کنایه است از آن‌که اشعار من روشنی ده و آتشین شد که با تصویر قلمی که نوک آن آتش گرفته است زیبایی بیت را دو چندان کرده است.

- از خم هستی می گلفام گیر نقد خود از کیسهٔ ایّام گیر (همان، ۴۶)

تحلیل: مصراع دوم کنایه است از: از دست دادن فرصت‌ها و غنیمت شمردن وقت که به همراه استعارهٔ مکنیه «کیسهٔ ایّام» بیت را زیبا کرده‌اند.

هنجارگریزی واژگانی:

واژگان و الفاظ نخستین مواد خام شاعر به حساب می‌آید. در ادبیات شاعران بزرگی بوده‌اند که توان واژه‌سازی آن‌ها بسیار بالا بوده است و آثار آن‌ها از این منظر ارزش و اهمیت بسیار زیادی دارند. برای نمونه شاهنامه فردوسی و آثار خاقانی و نظامی گنجوی را می‌توان از این دسته از آثار به شمار آورد. «هنجارگریزی واژگانی بر اساس آفرینش واژگان جدید با گریز از شیوه‌های معمولی ساختن واژه‌ها در زبان هنجاری رخ می‌دهد. این نوع هنجارگریزی بر شکوه، طنطنه، شگفتی و تأثیر شعر می‌افزاید. (سنگری، ۱۳۸۱: ۵). با ساختن واژه‌ای جدید شاعر زبان خود را برجسته می‌کند. این نوع هنجارگریزی به دو شیوهٔ ساخت واژگان غریب و اصوات و واژگان بی معنا صورت می‌گیرد. به عبارتی بهتر «شاعر یا نویسنده با توجه به شیوهٔ ساخت واژه در زبان هنجاری و از طریق قیاس با آن، واژه‌ای جدید می‌آفریند» (صفوی، ۱۳۸۳:۴۶).

- گرمرو از جستجوی تو شوم روشناس آرزوی تو شوم (همان، ۲۹)

تحلیل: واژهٔ «گرمرو» که از ترکیب صفت + بن مضارع ساخته شده است، ترکیبی است تازه به معنای رهروی که پیوسته در حرکت است. «روشناس» نیز از ترکیب اسم + بن مضارع ساخته شده است. هر دوی این واژگان موجب درنگ و تأمّل در بیت می‌شوند.

- بود نقش هستی‌ام انگاره‌ای ناقبولی ناکسی ناکاره‌ای

Created with Print2PDF. To remove this line, buy a license at: http://www.software602.com/

تحلیل: ترکیبات ناقبول و ناکاره که ترکیبات مصطلحی نیستند موجب درنگ و شگفتی در شعر شده‌اند.

- شاعری زین مثنوی مقصود نیست بت پرستی بی‌گری مقصود نیست

تحلیل: واژهٔ بتگر که از اسم و پسوند «گر» ساخته شده است ترکیب تازه‌ای است به معنای سازندهٔ بت.

- گل به جیب آفاق از گل‌کاری‌اش شب به خوابش روز از بی‌خوابی‌اش (همان، ۴۲)

تحلیل: ترکیب گلکاری ترکیب تازه‌ای است که امروزه نیز مصطلح شده است.

- کوه چون از خود رَود صحرا شود شکوه سنج جوشش دریا شود (همان)

تحلیل: ترکیب شکوه سنج که از ترکیب اسم + بن مضارع تشکیل شده است، بدیع و تازه است. نامی برای وسیله‌ای که شکوه و گلایه را اندازه می‌گیرد.

- آرزو هنگامه‌آرای خودی موج بی‌تابی ز دریای خودی (همان، ۳۳)

تحلیل: صفت هنگامه‌آرا ترکیب تازه‌ای است که باعث جلب توجّه می‌شود.

- آرزو صید مقاصد را کمند دفتر افعال را شیرازه بند (همان)

تحلیل: شیرازه بند ترکیب تازه‌ای است که در حالت طبیعی با صورت فعلی به کار می‌رود: آرزو دفتر اشعار را شیرازه می‌بندد.

- عقل ندرت کوش و گردون تاز چیست هیچ دانی که این اعجاز چیست؟ (همان)

تحلیل: دو صفت ندرت کوش و گردون تازه حالت‌های تازه‌ای هستند که موجب درنگ و تأمّل در بیت می‌شوند.

هنجارگریزی زمانی (باستانگرایی):

باستانگرایی یکی از شگردهای آشنایی‌زدایی در نظریهٔ فرمالیست‌های روسی است. «کاربرد زبان آرکائیک یا گریز شاعر از گونهٔ زبان هنجار، و به کارگیری ساخت زبانی گذشته که امروزه در معیار کاربرد ندارد، باستانگرایی یا کهن‌گرایی نامیده می‌شود.» (مدرسی، ۱۳۸۶: ۱۱).

باستانگرایی باعث «ادامهٔ حیات گذشته در خلال زبان کنونی» می‌شود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۲۴).

Created with Print2PDF. To remove this line, buy a license at: http://www.software602.com/

امّا باید توجّه اشت که صرف آوردن واژه‌ای کهن در شعر جدید نمی‌تواند به اثر صورتی آرکائیسم دهد؛ بلکه چگونگی همنشینی واژگان و ساخت‌های کهن در کنار ساخت‌های امروزی و ارتباط معنایی آن‌ها به اثر وجهه‌ای آرکائیک و هنری می‌دهد. بهترین مثال برای این نمونه سطری از شعر زمستان مهدی اخوان ثالث است که در آن دو جملهٔ هم معنا، یکی کهن و دیگری امروزی را به زیبایی در کنار هم می‌نشاند که از این قرار است: دمت گرم و سرت خوش باد. (اخوان ثالث، ۱۳۸۳: ۲۴). این نوع استفاده از واژه-های کهن علاوه بر آشنایی زدایی و برجسته سازی، به توانگری و توانمندی زبان شاعر و به طور کلّی زبان ادبی می‌افزاید. «زیرا شاعر اگر بتواند در محور همنشینی زبان بین واژهٔ کهن و واژه‌های امروزی سازگاری برقرار کند، نشان می‌دهد که آن واژهٔ کهن، ارزش زنده شدن را دارد و پذیرش مردم که مخاطبان حقیقی شعر هستند، مُهر تأییدی بر تداوم حیات آن واژه است.» (صهبا، ۱۳۸۴: ۴۳).

باستانگرایی به سه دسته تقسیم می‌شود: باستانگرایی واژگانی، باستانگرایی نحوی و باستانگرایی باورها. (www.google.com)

باستانگرایی واژگانی:

استفاده از واژهٔ کهن در اثری ادبی را باستانگرایی واژگانی می‌گویند. این نوع باستانگرایی از آنجا که باعث احیای واژگان کهن و مهجور می‌شود و جلب توجه می‌کند ارزشمند است.

باستانگرایی نحوی:

اگر شاعر از ساختارهای نحوی کهن در جهت آرکائیک نمودن زبان شعر خود بهره برگیرد، این سطح از باستانگرایی را به کار گرفته است.

باستانگرایی باورها:

این نوع باستانگرایی اشاره به باورها و اعتقادات کهن دارد. در این سطح از باستانگرایی خواننده به محض مواجهه با آن به سال‌ها و قرن‌های ماضی می‌رود و اگر به جا و هدفمند استفاده شده باشد باعث تجربهٔ زیبایی می‌شود. یکی از شیوه‌های استفاده از باستانگرایی باورها، آرایهٔ تلمیح است.

تلمیح:

تلمیح اشاره به داستان‌ها یا شعر مشهور یا ضرب‌المثل دارد. (عرفان، ۱۳۸۵: ۳۷۸).

Created with Print2PDF. To remove this line, buy a license at: http://www.software602.com/

تلمیح باعث می‌شود تا جهان شاعر و نویسنده وسیع‌تر و غنی‌تر جلوه کند.

نتیجه گیری: فرمالیسم یکی از مهم ترین جریانات ادبی قرن بیستم است. بررسی فرمالیستی شعر اقبال نشان می‌دهد که اقبال در شعر خود عادت های خودکار زبان را بر هم زده است و پس از گذشت حدود یک قرن شعر او، هنوز جذّاب، نو و تازه است. علاوه بر اندیشه های مترقّی این شاعر، علّت این تازگی را باید در ساختار لفظی شعر او و شگردهای پیشرفتهٔ شعری‌اش جست‌وجو کرد. آشنایی زدایی و هنجار گریزی دو شگرد از شگردهای اصلی اقبال در تازه کردن زبان و به تبع آن زبان است.

منابع:

- احمدی، بابک (۱۳۹۰)، ساختار و تأویل متن ، تهران: نشر مرکز

- اسکولز، رابرت (۱۳۷۹)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیّات، ترجمهٔ فرزانه ظاهری، تهران: آگه

- اقبال لاهوری (۱۳۶۱)، کلّیات اشعار فارسی و حواشی از م درویش، تهران: جاویدان

- ایگلتون، تری (۱۳۶۸) پیش درآمدی بر نظریهٔ ادبی، ترجمهٔ عبّاس مخبر، تهران: مرکز

- تودورف، تزوتان (۱۳۸۵)، نظریهٔ ادبیّات: متن‌هایی از فرمالیست‌های روس، ترجمهٔ عاطفه طاهایی، تهران: اختران

- رامان سلدن و پیتر ویدسون (۱۳۸۴)، راهنمای نظریهٔ ادبی معاصر، ترجمهٔ عبّاس مخبر، تهران: طرح نو

-سجودی ،فرزان(۱۳۸۴)،نشانه شناسی و ادبیات ،مجموعه مقالات،تهران:انتشارات فرهنگ

- شفیعی کدکنی، محمّدرضا (۱۳۸۹)، رستاخیز کلمات:دربارهٔ فرمالیست‌های روس، تهران: آگه

- صفوی، کوروش (۱۳۷۳)، از زبان شناسی به ادبیّات، ج ۱: نظم، تهران: نشر مرکز

- گورین، ویلفرد ال و دیگران (۱۳۷۰)، راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمهٔ زهرا میهن‌خواه، ج ۲، تهران: اطّلاعات

- هارلند، ریچارد (۱۳۸۵)، درآمدی بر نظریهٔ ادبیّات از افلاطون تا بارت، ترجمهٔ گروه ترجمهٔ شیراز، تهران: نشر چشمه

Created with Print2PDF. To remove this line, buy a license at: http://www.software602.com/